بسمه تعالی

**گزارش نشست «دستوری‏شدگی»**

هشتمین نشست از سلسله نشست­های علمی گروه زبان‏شناسی با همکاری معاونت پژوهشی دانشکده­ی ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید بهشتی با عنوان «دستوری‏شدگی» با سخنرانی دکتر مجتبی منشی­زاده استاد گروه زبان‏شناسی دانشگاه علامه طباطبایی با حضور جمعی از اساتید و دانشجویان در روز دوشنبه 13/8/1392 در اتاق 215 برگزار شد.

دکتر منشی­زاده در ابتدا به معرفی افرادی که در زمینه­ی دستوری­شدگی کار کرده­اند پرداخت و اظهار داشت: دستوری‏شدگی (Grammaticalization)، اصطلاحی است که دانشمندی به نام آنتوان میه در سال 1912 به کار برد و آن را نوعی تغییر زبانی دانست که طی آن واحد واژگانی مستقلی به­تدریج خاصیت یا ویژگی مقوله­ی مستقل دستوری پیدا می­کند. از دیگر دانشمندانی که در توسعه این مفهوم نقش داشتند می­توان به افراد زیر اشاره کرد: گوته­وا (2001)، گیون (1979)، لمن (1985)، تروگاد (1989) بعدها کوتِوِ (2001) و در نهایت لمن در سال 2002 مقاله­ای مفصل با عنوان تأملاتی پیرامون دستوری شدگی نوشت.

دکتر منشی­زاده در ادامه با طرح پرسش «رابطه­ی دستوری­شدگی با نمود و وجه چیست؟» اظهار داشت: هاپر، یکی از افراطی­ترین افراد است که در حوزه­ی تفکر نقشگرایی، جملات بسیار معروفی دارد. یکی از رویکردهای ساختار­شکن هاپر که بعدها تحت عنوان دستور پیدایشی رواج یافت این بود که «یا اساساً چیزی به نام دستور وجود ندارد و یا دستور همیشه در حال پیدایش است». او دستور را پدیده­ای مشروط به بافت و بنابراین ناپایدار می‏دانست. به نظر او دستور از پیش در ذهن تعبیه نشده­است و بافت موقعیتی، مقتضای حال و یا کلام را در پدید آمدن دستور مؤثر می‏دانست. هاپر ادعا می­­کند مفاهیمی مانند اسم و فعل هم مفاهیم ثابتی نیستند بلکه بازتاب­های راهبردی گفتمانی هستند. گونه دیگری از این حرف را ارسطو نیز گفته­است که «صرف فعل برابر است با کاربرد اسم + فعل رابطه». در سنت دستورنویسی جملاتی داریم که به آن­ها جملات اسمی می­گویند، مثلاً: امروز تعطیل است، فردا باران می­آید. در اوستا نیز ساخت­هایی داریم. که مثلاً به جای او می­خورد، گفته می­شود او خورنده است. وجود چنین شیوه­های بیانی به این علّت است که اسم اولین مقوله­ برای نامیدن همه­ی چیزهایی است که در اطراف ما وجود دارد و فعل به طور طبیعی از اسم پدید می­آید. دکتر منشی­زاده سپس به ذکر یکی از پذیرفته‏ترین تعاریف دستوری‏شدگی به شرح زیر پرداخت. او دستوری­شدگی را تبدیل واحدهای واژگانی به ابزارهای دستوری یا تبدیل ابزارهای دستوری به ابزارهای دستوری­تر معرفی نمود. ایشان فرآیندهای دستوری­شدگی را چنین برشمرد:

1. در این فرایند معمولاً کاهش آوایی و معنایی در کلمه رخ می­دهد. 2. ممکن است تبدیل و تغییر فرآیند ساخت­واژی ـ نحوی رخ دهد. 3. معمولاً این فرآیند یکسویه است به این معنا که وقتی تغییر آوایی و معنایی انجام شد و واژه نقش دیگری ایفا کرد، دیگر به صورت اولیه خود باز نمی‏گردد. البته برخی این مطلب اخیر را نمی‏پذیرند و بحث نادستوری‏شدگی را مطرح می­کنند. 4. اساساً این پدیده درزمانی و ماهیتاً تاریخی است ولی می­تواند هم­زمانی، نقشی کلامی، صورتگرا و همه­زمانی نیز بررسی شود. 5. این فرایند پیوستاری است یعنی درجات دارد از یک تا صد. 6. این فرایند می­تواند منجر به شکل‏گیری واژه­بست‏ها شود و امکان حذف آن نیز وجود دارد. از جمله عوامل مؤثر در دستوری‏شدگی می­توان به بافت، تغییر معنا، مجاز، استعاره و بسط استعاری نیز اشاره کرد. 7. بسامد وقوع این فرایند زیاد است.

در ادامه دکتر منشی­زاده به ذکر نمونه­هایی از دستوری­شدگی در زبان انگلیسی پرداخت و گفت:To be going to دستوری­شده است. در فرآیند دستوری­شدگی این فعل معنای اصلی خود را که « قصد برای عمل مورد نظر» است را از دست داده و به خدمت مفهوم قصد در آینده­ی نزدیک درآمده است. نمونه­ی دیگر shall , will هستند. Will معنای واژگانی آن قصد و نیت داشتن است امّا امروزه فقط یک مفهوم دستوری از آن داریم و آن ساخت آینده است که دیگر واژه نیست. صورت آوایی آن کاسته شده و آن را به­صورت ´llداریم.

دکتر منشی­زاده با اشاره به سه زمان مطرح شده توسط کُمری که عبارتند از: زمان گفتگو، زمان حادثه و زمان ارجاع، اظهار داشت که برای بیان زمان آینده در زبان فارسی ابزار دستوری‏ای چیزی جز بیان زمان حال به اضافه قید آینده نداریم. به­عنوان مثال: امشب به مهمانی می­روم. به مهمانی می­روم، زمان حال است و این کلمه­ی امشب است که معنای آینده را می­رساند. خواستن یک فعل واژگانی اصیل است که معنای واژگانی آن را از آن گرفته­ایم. مثلاً در ساخت «آب می­خواهم» چون وجه فعل در چنین بیانی، وجه درخواستی است و افاده­ی انجام کار به آینده معطوف است اما فقط دال بر زمان آینده نیست چراکه اگر صرفی بود باید یک تکواژ به ریشه اضافه می­شد و بعد شناسه می­آمد. دکتر منشی­زاده صورت­هایی را که در زبان فارسی دستوری شده­اند به لحاظ تاریخی به شرح زیر بیان کرد:

1. «ی» نکره. از نظر رده­شناسی زبان میان عدد یک و ی نکره، رابطه­ی یک­به­یک وجود دارد.

2. پیشوند نمودساز «می». فرآیند تغییر آن این­گونه است. هم­ایوه بوده به معنای همواره که به تدریج صورت آوایی آن کاسته­تر شده­است و تبدیل به هَمِو←همه←همی و سرانجام «می» شده است. این مقوله در اصل قید بوده است و امروزه «می» دو کار انجام می­دهد. در کتاب­های دستور «می» نشانه­ی استمرار است امّا در جمله­ی آب می­خواهم می نشانه­ی استمرار نیست بلکه نشانه­ی نمود ناقص است یعنی کاری که هنوز انجام نشده­است. وجه این جمله درخواستی است. این «می» هنوز هم در فارسی گاهی استمرار را می­رساند، امّا در برخی ساخت­ها «می» در شرف از دست دادن نقش استمراری است و گویی فعل داشتن جای آن را می­گیرد. «می» در بسیاری از بافت­ها دارد دستوری­تر می­شود. در جمله­ی می­روم، می نشانه­ی استمرار نیست امّا در جمله­ی تو آشپزخونه چه کار داری می­کنی؟ می استمرار را نشان می­دهد و در جمله­ی دارم می­روم، آن بخش از نمود که همان استمرار است توسط «دارد» پر می­شود. 3. کسره­ی اضافه که کاهش صورت آوایی در آن رخ داده است. «هیه» یا «یَ» در اوستا در اصل ضمیر موصولی بوده که کاهش پیدا کرده­است. مثلاً جمله­ی مردی که دانشمند است.←مردی دانشمند←مردِ دانشمند 4. ادات استفهام. مثلاً do در انگلیسی که هم به صورت نشانه­ی استفهام درآمده و دستوری شده و هم در جای دیگر معنای خود را حفظ کرده­است و این همان معنای پیوستاری بودن فرآیند دستوری­شدگی است. در فارسی کلمه­ی آیا را داریم. این کلمه از دوره­ی مشروطیت وارد زبان فارسی شده­است. از مصدر آمدن بن مضارع آی + الف ممدود که صفت دائمی می­سازد مثل بینا، خورا. آیا یعنی آمدنی، آنکه همواره می­آید امّا امروزه آن را فقط برای ادات استفهام به­کار برده‏ایم و برای صورت صفتی استفاده­ی واژگانی نکرده­ایم و چیز دیگری جایگزین کرده­ایم. در واقع فعل امر را صفت کرده­ایم و به­جای آیا به­کار برده­ایم.

5. گاهی اوقات صورت واژگانی دستوری می­شود که می­شود جز حروف ربط هم­پایگی. همان خواستن که به کمک آن آینده را می­توانیم بسازیم، از همان حرف ربط خواه...خواه... نیز ساخته می­شود. خواه بن مضارع خواستن است. خواه بمان خواه برو. در اینجا خواه به­عنوان پیوند هم­پایگی در جملات مرکب دستوری شده­است.

6. همکردهای فعل در فعل­های مرکب. تمام همکردهای فعل دستوری شده­اند. در جمله­ی غذا می­خورم یعنی عملی بر من انجام می­شود که من پذیرا می­شوم. اما در لطمه­خوردن یا زمین­خوردن، شاهد بسط استعاری هستیم به­گونه­ای که همکردهای فعلی ما چه فعل ترکیبی باشد و چه انضمامی و ... همه­ی آن­ها نوعی بسط استعاری پیدا کرده­اند و معنای قاموسی خود را از دست داده‏اند.

7. فعل «شدن» که در ادبیات کلاسیک به معنای «رفتن» است، نیز دستوری شده­است. مثلاً در کشته شد، معنای رفتن دیگر از «شد» ساقط شده­است و مجهول‏ساز است.

8. گاهی اوقات پیوندهای ناهم­پایگی هم دستوری شده­اند. مثال: پول بی­زبان را سپردیم دستش که کم­کم خرج کند، نگو که آقا خودش اهل بخیه­اس. «نگو که» پیوند ناهم­پایگی است که دستوری شده­است.

9. برخی از صورت­ها از دیرباز دستوری شده­اند امّا امروز دیگر ما آنها را تشخیص نمی‏دهیم. مثل امشب، امسال، امروز .

10. گاهی برخی فعل‏ها در معنای واژگانی خود به­کار نمی‏روند. مثل: بگیر بنویس دیگه، چقدر لفتش می­دی. در اینجا چیزی وجود ندارد که شخص بگیرد. «بگیر» در این جمله یعنی شروع کن بنویس. نمود آن را نشان می­دهد. 11. گاهی با به کار بردن «زمان» به جای «نمود» دستوری‏شدگی رخ می‏دهد. گاهی صورت ماضی را در زبان می­آوریم که فعلی است که در ظاهر ماضی است امّا در باطن افاده­ی حال و آینده می‏کند که در زبان انگلیسی به آن injunctive می­گویند. مثلاً وقتی می‏گوییم «رفتم در رو باز کنم» (در حالی که هنوز نرفته‏ایم). فعل رفتن زمانش در واقع ماضی نیست. یعنی «رفتن» در این کاربرد نمود فعل را نشان می­دهد یعنی این که «عمل بازشدن در» چکونه دارد انجام می‏شود.

12. همه­ی افعال وجهی فارسی به نوعی دستوری شده­اند. افعال وجهی مثل باید، شاید و ... در «باید رفت». باید، وجه تکلیفی است و چون رفت به صورت مصدر به­کار رفته دو چیز یعنی شخص و زمان از آن ساقط شده­است امّا وجه در آن نگه داشته نشده ­است و فقط مفهوم واژگانی در آن مانده است که همان اسم است. در اینجا گزاره جای نهاد نشسته و نهاد جای گزاره نشسته است.

13. گاهی اوقات یک وند اشتقاقی در یک دوره­ی تاریخی به وند تصریفی بدل می­شود. در دوره­ی میانه یک نشانه یا تکواژ «ایها» داشتیم که برای ما قید می­ساخت. بعدها تبدیل شد به «تنها» که الان تنها کلمه­ای است که از اسم+ها تشکیل شده ولی صفت و قید است.

14. «مگر» و «می­خواستم» در دو جمله­ی زیر دستوری شده­اند: مگر تو باید تصمیم بگیری. می­خواستم خدمتتون عرض کنم که ... «مگر» در اینجا شرط نیست بلکه به­جای «آیا» آمده است. با به­کاربردن می­خواستم برای مخاطب یک فاصله ایجاد می­کنیم که هم به او فرصت فکر کردن می­دهیم و هم بزرگتری را به او می­دهیم که می­تواند مخالفت یا موافقت کند. یعنی زمان را از زمان گفتگو و ارجاعی عقب می­بریم، زمان را از حال به گذشته می­بریم تا ایشان اختیار موافقت یا مخالفت را داشته باشد.

15. «گذاشتن» در برخی کاربردهایش در فارسی دستوری شده­است. مثل: احترام گذاشتن، بگذار ببینم چی می­شه. «بگذار» در اینجا بسط استعاری پیدا کرده­است. قرار نیست چیزی گذاشته شود و در معنای نمود فعل که همان اجازه و امکان است به­کار رفته است. «گذاشتن» از لحاظ تاریخی از ریشه­ی tar گرفته شده است و به معنی عبور دادن است که پیشوند وی به معنی جدا و چیزی را جدا کردن هم دارد. مفهوم گذاشتن سه مؤلفه­ی معنایی دارد. یعنی چیزی را از جایی برداشتن و بعد عبوردادن آن و بعد قراردادن آن. دو مؤلفه­ی معنایی آن حذف شده است و فقط قرارگرفتن باقی مانده است. به همین دلیل است که این فعل به سمت دستوری شدن حرکت کرده است. یعنی شاهد کاهش معنایی آن شده‏ایم.

در پایان جلسه‏ی پرسش و پاسخ برگزار شد و حاضران به طرح سؤالات خود پرداختند.

**تهیه‏کننده: اعظم سنجابی (دانشجوی کارشناسی ارشد گروه زبان‏شناسی)**